

گسترش ناتو به شرق: همکاری‌های نظامی و امنیتی اعضای ناتو با همسایگان چین و روسیه (۲۰۲۳-۲۰۱۳)

میعاد صادقی^۱

گارینه کشیشیان سیرکی^{۲*}

محمدرضا قانلی^۳

چکیده

ناتو، که با هدف اولیه تأمین امنیت منطقه جغرافیایی آتلانتیک شمالی شکل گرفت، در مفهوم نوین امنیتی خود اذعان دارد که امنیت این منطقه زمانی تأمین خواهد شد که مرزهای جغرافیایی این سازمان جای خود را به مرزهای هویتی دهد. این امر بدان دلیل اهمیت دارد که هر دو کشور چین و روسیه، مخالفت خود را با نظام تک قطبی ابراز داشته‌اند. در این رابطه ناتو منافع خود را بر ضرورت تنگ‌ترکردن حلقه محاصره پیرامون یارگیری و تقویت روسیه از طریق هم‌پیمانی با کشورهای همسایه و ضرورت یارگیری و تقویت قوا بر علیه اهداف بعدی ناتو، رویارویی با اصول‌گرایی اسلامی و مهار چین قرار داده است. نگرانی روسیه در قبال حضور ناتو در مرزهایش و نگرانی چین در قبال همکاری‌های نزدیک نظامی غرب با تایوان و سایر نقاط استراتژیک، باعث شده تا دو کشور بیش از پیش برای همکاری‌های فی مابین و زمینه‌های توسعه آن‌ها تلاش کنند. در این مقاله با استفاده از روش توصیفی تحلیلی و با بهره‌گیری از چارچوب نظری موازنه تهدید استفان والت به بررسی این موضوع پرداخته شد، یافته‌ها حاکیست که همکاری‌های نظامی و امنیتی اعضای ناتو با همسایگان چین و روسیه در راستای موازنه تهدید قابل ارزیابی بوده و باعث گسترش همکاری نظامی و امنیتی این دو کشور، علیه ناتو شده است.

واژگان کلیدی: ناتو، همسایگان روسیه و چین، همکاری دوجانبه چین و روسیه

۱. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، واحد بین‌المللی کیش، دانشگاه آزاد اسلامی، جزیره کیش، ایران

۲. دانشیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده

* G_keshishyan@azad.ac.ir

مسئول)

۳. دانشیار گروه علوم سیاسی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۶/۸

فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره سیزدهم، شماره پیاپی پنجاه و یک، صص ۱۷۳-۱۴۳

مقدمه

نظم بین‌المللی بعد از جنگ سرد به گونه دوقطبی شکل گرفت. در این نظم، دو ابرقدرت شوروی و آمریکا اغلب مناطق جغرافیایی همچون اروپا، آسیا و آمریکای جنوبی را به همراه کشورهای موجود در آن‌ها به عنوان بلوک قدرت طرفدار خود در جهت حفظ موازنه قوا، تقسیم نموده بودند. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در دهه پایانی قرن بیستم و بالطبع آن برهم خوردن ائتلاف موسوم به بلوک شرق، جهان با نظامی تک‌قطبی با محوریت آمریکا به عنوان تنها ابرقدرت حاکم با ابزاری مانند ناتو روبرو شد. در این دوران و در چارچوب نظام تک‌قطبی به‌رهبری آمریکا، ناتو از یک سازمان صرفاً امنیتی به یک سازمان با تعقیب اهداف همه‌جانبه تبدیل شد. برنامه‌هایی که ناتو با عنوان طرح مشارکت برای صلح در منطقه اجرا کرد، با نهایت هوشیاری، برنامه‌ریزی و اجرا شد. این مسائل سبب شد تا روسیه با همکاری نزدیک با چین، به فکر تقابل با غرب بیافتد و به مخالفت جدی با برنامه ناتو و آمریکا برخیزد. مداخله ناتو و غرب در منطقه، مسأله انرژی حوزه خزر، احساس خطر و همگرایی حول سازمان همکاری‌های شانگهای با جذب اعضای مهمی نظیر هند و ایران نشان از امکان تقابل جدی با این نظام مورد نظر آمریکا دارد. شاید بتوان حتی آن را ادامه جنگ سردی دیگر دانست. در این مقاله با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از چارچوب نظری موازنه‌تهدید استفان‌والث به بررسی این موضوع و این سؤال پرداخته خواهد شد که چگونه همکاری‌های ناتو با کشورهای همسایه چین و روسیه به همکاری بیشتر این دو کشور علیه ناتو انجامیده است. با استفاده از متغیرها و مؤلفه‌های اصلی نظریه موازنه‌تهدید بررسی می‌گردد که چرا رفتارهای آمریکا و ناتو و مسأله گسترش ناتو به شرق، باعث تهدید رقبای آمریکا شده و باعث می‌شود تا آن‌ها در قالب موازنه‌تهدید، دست به ایجاد ائتلاف و اتحاد بزنند.

۱. پیشینه تحقیق

نظافتی و کشیشیان (۱۴۰۲) در مقاله‌ای تحت عنوان «اتحاد راهبردی چین و روسیه علیه یکجانبه‌گرایی آمریکا و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران ۲۰۲۱-۲۰۰۹»، موسوی‌زاده و همکاران (۱۳۹۹) در مقاله‌ای تحت عنوان «همسویی امنیتی چین و روسیه در رویارویی با تهدیدات ایالات متحده»، یزدانیه و همکاران (۱۳۹۹) در مقاله‌ای تحت

عنوان «نقش روسیه و چین در گذار نظام بین‌الملل از تک قطبی به چند قطبی»، زارع (۱۳۹۷) در کتابی تحت عنوان «گسترش ناتوبه شرق و مواضع چین و روسیه در قبال آن»، عسگرخانی و محمدی (۱۳۹۵) در مقاله‌ای تحت عنوان «تحول در مأموریت‌های ناتو و ضرورت تقویت رژیم نظارتی در حقوق بین‌الملل (راهبرد مسئولیت‌پذیری ناتو)»، ایدر (۱۳۹۵) در کتابی با عنوان «روابط چین - روسیه در آسیای مرکزی (سیاست انرژی، ابراز وجود پکن جدید و ژئوپلیتیک قرن ۲۱)»، سیمبر و حسینی (۱۳۹۵) در مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی عوامل مؤثر بر همگرایی و منازعه روسیه و چین در عصر پساجنگ سرد»، حق شناس و باویر (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «شیوه‌های تقابل روسیه با گسترش ناتوبه شرق»، و از نویسندگان خارجی وادیلیچ (۲۰۲۲) در مقاله‌ای تحت عنوان «سه گزینه احتمالی برای همکاری‌های آتی نظامی چین و روسیه»، مین (۲۰۲۲) در مقاله‌ای تحت عنوان «شراکت شبیه راهبردی چین و روسیه و منطق پشت آن»، گارلسون (۲۰۱۸) در کتابی تحت عنوان «جستجوی نفوذ: روابط چین و روسیه در سیاست جهانی، ۲۰۱۶-۱۹۹۱»، مجدداً گارلسون و همکاران (۲۰۱۵) در کتابی تحت عنوان «چین و روسیه - مطالعه همکاری، رقابت و بی‌اعتمادی»، هویان (۲۰۱۵) در مقاله‌ای با عنوان «بازی جدید ژئواستراتژیک: آیا چین و روسیه ائتلافی علیه ایالات متحده تشکیل خواهند داد؟» و بولت (۲۰۱۴) در مقاله‌ای تحت عنوان «روابط چین و روسیه در نظم جهانی در حال تغییر» هر کدام به نوعی مطالبی نزدیک به موضوع مقاله حاضر را بررسی کردند ولی هیچکدام مستقیماً به موضوع همکاری نظامی و امنیتی اعضای ناتو با همسایگان چین و روسیه نپرداخته‌اند، بنابراین ضرورت این بحث وجود دارد.

۲. گسترش ناتو به شرق

در نخستین روزهای پس از جنگ جهانی دوم در حالی که کشورهای اروپای غربی را بحرانی امنیتی تهدید می‌کرد؛ تحولات صورت گرفته در نظام بین‌الملل و تسلط یافتن یک نظام دو قطبی در عرصه بین‌المللی، بتدریج نشانه‌هایی از تغییر ساختار اروپا را بدنبال شکل‌گیری رقابت‌های ایدئولوژیک آشکار ساخت. بدنبال تهدیداتی که از جانب شوروی متوجه کشورهای اروپای غربی بود؛ پنج کشور بلژیک، هلند، لوکزامبورگ، فرانسه و انگلیس در ۱۷ مارس ۱۹۴۸ پیمان دفاعی بروکسل را امضاء نمودند. امضاء این پیمان

منجر به ایجاد یک اتحاد دفاعی میان کشورهای مذکور گردید. درحقیقت هدف اصلی از امضاء پیمان بروکسل، نشان دادن این واقعیت بود که کشورهای اروپای غربی علاوه بر توان ایجاد همکاری میان خود، خواستار تشویق ایالات متحده به ایفای نقش گسترده‌تر در امنیت اروپای غربی بودند. بنابراین نخستین گام عملی در شکل‌گیری پیمان ناتو در ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ میان نمایندگان ۵ کشور عضو پیمان دفاعی بروکسل، آمریکا و کانادا تحقق یافت. در همین راستا دیگر کشورهای اروپایی نظیر جمهوری ایرلند، سوئد، ایسلند، نروژ، دانمارک، پرتغال و ایتالیا نیز درباره پیوستن به این پیمان ابراز تمایل و آمادگی کردند. (دارمی، ۱۳۸۶: ۲۲) فلسفه وجودی ناتو در زمان تأسیس ایجاد کمربند امنیتی به دور دموکراسی‌های غربی و نیز محاصره کمونیسم و اقماران بود. امضای این پیمان در واقع منعکس‌کننده نوعی مصالحه و سازش میان آمال و آرزوهای اروپا برای ایجاد تعهدات صریح و آشنگتن در جهت کمک‌های نظامی متحدان ناتو و میل ایالات متحده آمریکا برای کمک نمودن به کشورهای اروپایی بود. (Solan, 2003: 15)

ناتو از زمان تشکیل همواره پیچیده‌تر شده است و تشکیلات نسبتاً ساده آن، به مرور زمان تحول و تکامل یافته است؛ به طوری که امروزه این سازمان شامل نهادها و تشکیلات متعددی نه تنها در زمینه‌های نظامی، بلکه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است. (احدی، ۱۳۸۷: ۸۵). ناتو پس از تغییر کارویژه‌های خود درصدد برآمد ضمن شرکت در تعامل‌های جهانی و کمک به غرب، به عنوان بازوی نظامی و امنیتی و شرکت در مناقشه‌های بالکان، افغانستان و عراق قدرت خود را به جهان نشان دهد. اگرچه این سازمان یک سازمان امنیتی غرب محور است ولی می‌توان اظهار داشت برنامه‌های ناتو فراتر از چتر نظامی غرب عمل می‌کند. ناتو این کار را به سه شکل انجام می‌دهد؛ اول از طریق ایجاد شورای همکاری آتلانتیک شمالی، دوم از طریق طرح مشارکت برای صلح ناتو (شیرازی و مجیدی، ۱۳۸۲: ۳۳۴) و در نهایت طرح برنامه همکاری انفرادی با ناتو عنوان می‌شود. (کاظمی، ۱۳۸۴: ۳۶۲)

با توجه به فرآیند تحولات ساختاری و کارکردی ناتو در سال‌های بعد از جنگ سرد، می‌توان به این جمع‌بندی رسید که ناتو پیش از آنکه ماهیت دفاعی با رویکرد بازدارنده داشته باشد، دارای جهت‌گیری امنیتی بوده و به همین دلیل است که از اقدامات متنوعی

در چارچوب چندجانبه‌گرایی راهبردی بهره می‌گیرد. کوپچان بر این باور است که: «ناتو رفته‌رفته از تعهد ماده ۵ معاهده آتلانتیک شمالی عدول نموده و به سمت سیستم امنیت دسته‌جمعی حرکت کرده است و بر این اساس فعالیت‌های خود را جهت حفظ و اجرای صلح و مقابله با تهدیدهای خارجی و نیز تهدیدهای ناشی از منازعات داخلی متمرکز نموده و عملیات چندجانبه را در اقصی نقاط اروپا سامان داده است» (کوپچان، ۱۳۸۳: ۵۲). تحول در کارکرد سازمانی ناتو بیانگر آن است که مفهوم اتحاد و نظریه اتحاد در ساختار نظام بین‌الملل و در دوران بعد از جنگ سرد با تغییرات همه جانبه‌ای روبرو گردیده است. اتحادها در تبیین امنیت بین‌الملل به عنوان مهم‌ترین مجموعه‌های نهادی محسوب می‌شود. «جورج مادلسکی» که از نظریه‌پردازان نامدار علوم سیاسی در آمریکا به‌شمار می‌رود، این موضوع را مطرح نمود که ائتلاف و اتحاد از اصلی‌ترین واژه‌های روابط بین‌الملل هستند. به عبارتی دیگر، نه تنها موضوعاتی همانند جنگ و قدرت در سیاست بین‌الملل نقش کلیدی دارد، بلکه اتحادها نیز دارای چنین ویژگی هستند. (Modelski, 1963: 773) روند گسترش ناتو به شرق از سال ۱۹۹۵ آغاز و در سال‌های ۱۹۹۹ و ۲۰۰۴ با عضویت اکثر کشورهای اروپای شرقی و حوزه بالتیک تکمیل گردید. مقدونیه شمالی آخرین کشوری بود که در سال ۲۰۲۰ به عضویت ناتو درآمد. در شرایطی که ناتو در پذیرش اعضای جدید از خود تعجیل نشان می‌داد، اتحادیه اروپا به دلایل مختلف، سرعت پذیرش اعضای جدید را کاهش داد. عضویت کرواسی در سال ۲۰۱۳ آخرین اقدام اتحادیه در پذیرش اعضای جدید بود. البته در ایده مشارکت برای صلح، ناتو از همه کشورهای اروپایی خواست تا به ناتو بپیوندند. (کولایی، ۱۳۸۵: ۲۷۱) اساس این برنامه طرحی سیاسی و موقتی برای زمینه‌چینی گسترش ناتو و حساسیت‌زدایی از روسیه و دیگر مخالفان توسعه ناتو در منطقه بود و در مجموع به برنامه مشارکت برای صلح به عنوان اولین گام برای توسعه ناتو به شرق توجه شد. (سیف‌زاده، ۱۳۸۵: ۳۰۰)

حادثه تروریستی یازده سپتامبر در سال ۲۰۰۱ شرایط را ویژه‌تر کرد و در نتیجه در سال‌های بعد راهبردهای ناتو به عنوان یکی از ساختارهای قدرت باقیمانده از سال‌های پایانی قرن بیستم بیش از پیش بی‌اثر شد. پس از این حادثه و درگیری روبه‌رشد ناتو در افغانستان این موضوع که آیا ناتو نیاز به یک مفهوم نوین امنیتی دارد مطرح شد (Borgensen, 2011)

69) بر این اساس درسالگرد شصتمین نشست پیمان ناتو، ارزیابی از محیط امنیتی جهان با تشریح مسائل کلیدی، انتخاب‌های استراتژیک و شناسایی نقاط همگرایی با پتانسیل تبدیل به سیاست رسمی ناتو در اواسط ماه مه ۲۰۱۰ با عنوان «ناتو ۲۰۲۰ امنیت تضمین شده درگیری پویا» ارائه شد. (Wittmann, 2011: 36) سپس فرایند وارد فاز سوم خود یعنی به پایان رسیدن مرحله پیش نویس و مذاکرات نهایی شد. در این مرحله آندرس فوگ راسموسن دبیرکل سابق، اولین نسخه مفهوم راهبردی نوین را به عنوان پایه مذاکرات در شورای آتلانتیک شمالی تهیه و آماده طرح در نشست لیسبون کرد. (Ringsmose, J. and Rynning, 2011: 14) مفهوم نوین راهبردی ناتو مصوب لیسبون به عنوان بنیان شکل‌گیری نسل سوم ناتو بود که در بسیاری جهات بلندپروازانه است. در مقدمه سند تلاش برای معرفی سیاسی و جهانی‌تر از ناتو در اولین دهه قرن بیست و یکم دارد؛ زیرا هرچند گسترش جغرافیایی ناتو به سمت شرق در آن سال‌ها با مخالفت‌های شدید روسیه، چین، و حتی هندوستان همراه بود، چربیدن قدرت ناتو بر مخالفان باعث ادامه روند گسترش جغرافیایی ناتو شد. پس از مقدمه، «سه کارویژه اساسی و ضروری ناتو شناسایی شده است»؛ دفاع جمعی، مدیریت بحران و امنیت مشترک، در واقع سند بنیادین نسل سوم ناتو یعنی مفهوم نوین امنیتی ناتو که در اجلاس سران در سال ۲۰۱۴ در ولز انگلستان نیز مجدداً تأیید شد، تلاش کرد تا گام مهم رو به جلوی دیگری برای ناتو در تطبیق با ژئوپلیتیک غیرقابل پیش‌بینی و بسیار پیچیده عصر حاضر برداشته شود و پیمان همچنان خود را به عنوان کنشگری فعال در ژئوپلیتیک جهانی حفظ نماید. (غلامی و همکاران، ۱۴۰۰: ۳۴۶)

۳. توسعه عملیات مرزی ناتو در مناطق همجوار چین و روسیه

از راهبردهای ناتو برای قلمروسازی که در مناطق ژئوپلیتیکی اطراف روسیه و چین با قوت پیگیری می‌شود که هدف آن گسترش مرز سیاسی مشارکتی سازمان است و ناتوان را از طریق ابزار مشارکت و همکاری با تعدادی از کشورها دنبال می‌کند. در سومین مفهوم نوین امنیتی پیمان ناتو آمده است که این سازمان برای ترویج امنیت و ثبات منطقه یورواتلانتیک با شبکه‌های گسترده شامل چهل کشور غیرعضو و سازمان بین‌المللی که از مرکز و شرق اروپا تا صحرای غربی آسیا و اقیانوس آرام گسترده شده‌اند و درخواست

عضویت در سازمان را دارند مشارکت کرده و از آن‌ها با عنوان «شریک» یاد می‌شود. (بند ۱۷ مفهوم نوین امنیتی ناتو) (Stoltenberg, 2016a: 16) شراکت و همکاری مرحله‌ای مهم در فرایند تبدیل شدن کشورها به اعضای رسمی ناتو است. (ویتمن، ۲۰۱۱: ۳۳). مشارکت ناتو با واحدهای سیاسی از طرق مختلفی انجام می‌شود که بیانگر درجه اهمیت آن‌ها نیز برای امنیت منطقه یوروآتلانتیک است (Hyde-Price, 2011: 10).

-گسترش مرزهای سیاسی رسمی: یکی از مهم‌ترین راهبردهای ناتو برای قلمروسازی در مناطق ژئوپلیتیکی همجوار روسیه و چین، گسترش مرزهای سیاسی رسمی این سازمان است. تعدادی از کشورهای این مناطق از جمله در مناطق ژئوپلیتیکی بالتیک، اروپای شرقی و دریای سیاه به عضویت رسمی ناتو درآمده‌اند و در زمینه امنیت با ناتو همکاری دارند. (Dempsey, 2010: 34) و براین اساس است که کشورهای بلغارستان، رومانی، مجارستان، لهستان، اسلواکی در اروپای شرقی، و هرسه کشور عضو منطقه ژئوپلیتیکی بالتیک یعنی لتونی، لیتوانی، و استونی با مایل‌ها فاصله از مرزهای جغرافیایی آتلانتیک، در مرزهای هویتی ناتو قرار گرفته‌اند. عضویت در مرزهای سیاسی و رسمی ناتو وظایفی را بر عهده کشورهای می‌گذارد، که می‌تواند کمک به تأمین بودجه ناتو باشد.

میزان مشارکت کشورهای همجوار روسیه در بودجه ناتو (Goodenough, 2017: 36)

منطقه ژئوپلیتیکی	کشور	سهام (به درصد)
بالتیک	لتونی	۰,۱۴۹
	استونی	۰,۱۰۸۴
	لیتوانی	۰,۲۲۸
دریای سیاه	رومانی	۱,۰۷۳۳
	بلغارستان	۰,۳۲۶۲
اروپای شرقی	مونتنگرو	۰,۰۲۷
	اسلونی	۰,۳۱۲۱
	مجارستان	۰,۶۹۰۹
	اسلواکی	۰,۴۶۸
	جمهوری چک	۰,۹۳۸۶
	لهستان	۲,۷۱
	کرواسی	۰,۲۸۹۳

مشارکت غیرمستقیم در بودجه ناتو عبارت است از مشارکت فعال کشورها در عملیات‌ها و فعالیت‌هایی که به رهبری این سازمان انجام می‌پذیرد و مبتنی بر میزان توسعه قابلیت‌های دفاع ملی و توان نظامی است. کمک‌های غیرمستقیم به مراتب بیشتر از کمک‌های مستقیم است (Daalder & Stavridis, 2012: 7) تعدادی از مهم‌ترین مشارکت‌های غیرمستقیم اعضای رسمی عبارتند از: حضور کشورهای لیتوانی، استونی، رومانی، بلغارستان، مجارستان، لهستان، کرواسی، اسلونی، و جمهوری چک در نیروی کوزوو که با هدف حفظ امنیت در این منطقه با مجوز شورای امنیت سازمان ملل متحد برعهده ناتو قرار گرفت. حضور کشورهای لتونی، لیتوانی، استونی، رومانی، بلغارستان، مجارستان، لهستان، کرواسی، اسلونی، مونته‌نگرو و جمهوری چک در مأموریت حمایت قاطع در افغانستان با هدف کمک در عملیات غیررزمی و آموزش نیروهای ملی در تأمین امنیت این کشور صورت گرفت. (Rosenberg, 2015: 12) در همین زمینه، برنامه‌ریزی ناتو برای گسترش مرزهای رسمی این سازمان در مناطق شرق نزدیک روسیه بخصوص اوکراین ادامه دارد. (Rock, 2016: 10)

– شرکای جهانی: ناتو با برخی از کشورها به دلیل اهمیت آن‌ها در امنیت جهانی مشارکت می‌کند؛ عراق، افغانستان، و پاکستان از جمله این کشورها به‌شمار می‌آیند. (Rozoff, 2012: 43)

– گفت‌وگوی مدیترانه: این طرح با پیشنهاد شورای آتلانتیک شمالی در سال ۱۹۹۴ با هدف همکاری با هفت کشور غیرعضو و مدیترانه‌ای آغاز شد. کشورهای درگیر در این طرح عبارتند از: مصر، رژیم صهیونیستی، تونس، مراکش، موریتانی، اردن، و الجزایر (Zhukov, 2016: 26).

– مشارکت برای صلح: گفت‌وگوهای دوجانبه با دشمنان سابق ناتو در جنگ سرد مهم‌ترین هدف این طرح است و در حال حاضر با تعدادی از کشورها از جمله مهم‌ترین آن‌ها، روسیه، در جریان است. کشورهای اروپای شرقی، قفقاز جنوبی، و آسیای مرکزی از دیگر شرکای ناتو در این طرح‌اند (Borawski, 2012: 12). ایده مشارکت برای صلح ناتو را اولین بار لس‌آسپین وزیر دفاع وقت آمریکا مطرح کرد. او در اجلاس وزیران دفاع

ناتو در اکتبر ۱۹۹۳، توسعه ناتو را مطرح کرد. در آن طرح خواسته شده بود که همه کشورهای اروپایی به ناتو بپیوندند. (کولایی، ۱۳۸۶: ۲۷۱).

این طرح، برنامه‌ای چندجانبه نیست؛ بلکه دربرگیرنده چندین پیمان دوجانبه است که میان ناتو و هریک از کشورهای خواهان عضویت منعقد می‌شود. در واقع، رهیافت اعضای ناتو به علاوه یک، مدنظر است؛ به عنوان مثال، عضوی مانند گرجستان، شریک لهستان به شمار نمی‌رود؛ بلکه شریک ناتواست (ایمانی، ۱۳۸۹: ۱۲۴). طرح مشارکت برای صلح، برنامه‌ای عملی بود که در ورای گفت‌وگو، مذاکره و همکاری، روابط نظامی را به ویژه در زمینه صلح ترغیب می‌کرد (روشندل، ۱۳۸۵: ۱۴۴).

این برنامه که نشان‌دهنده ورود غرب به حیط خلوت و به قول روس‌ها «خارج نزدیک» روسیه و گرفتن نقش امنیتی کل اروپا و اورآسیاست، در سال ۱۹۹۲ به پیشنهاد آمریکا مطرح و تصویب شد. در مجموع، ۲۵ کشور این طرح را پذیرفتند که همگی به جز سه کشور، یا عضو پیمان ورشو یا از جمهوری‌های شوروی سابق بودند. اساس این برنامه، طرحی سیاسی و موقتی برای زمینه‌چینی گسترش ناتو و حساسیت‌زدایی از روسیه و دیگر مخالفان توسعه ناتو در منطقه است. در مجموع، به برنامه مشارکت برای صلح، به عنوان اولین گام برای توسعه ناتو به شرق توجه شد. بدین ترتیب و با این برنامه، محدوده ناتو به طور تلویحی و غیررسمی به مناطق شرق اروپا و به ویژه اوراسیا گسترش یافت (سیف-زاده، ۱۳۸۵: ۲۹۷).

– **ابتکار همکاری استانبول:** این ابتکار در سال ۲۰۰۴ و در نشست سران ناتو در استانبول به تصویب رسید و تلاش دارد با همکاری‌های دوجانبه با تعدادی از کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس از جمله کویت، امارات متحده عربی، و بحرین گامی مؤثرتر در تأمین امنیت منطقه‌ای و جهانی بردارد. در واقع ناتو درصدد است تا با تهدیدات نوین از جمله بنیادگرایی اسلامی، تروریسم و ... مقابله کند، بنابراین مانع از تضعیف رژیم منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای شده و با تضمین امنیتی شرکای منطقه‌ای، مانع دسترسی آنها به سلاح هسته‌ای شود، امنیت منابع انرژی و خطوط انتقالی آنرا تضمین کند و الگویی از نظم منطقه‌ای را با این کشورها ارائه کند که ایران و عراق در آن جایی نداشته باشند. یکی

از اهداف تصویب سند ابتکار استانبول پیوند زدن جدی امنیت منطقه خلیج فارس با امنیت اروپا-آتلانتیک است. (White house, 2004: 78)

۴. گسترش ناتو با محور قفقاز جنوبی - آسیای مرکزی در همجواری روسیه و چین روند گسترش ناتو به محور قفقاز جنوبی - آسیای مرکزی به دلیل اهمیت راهبردی در ذیل همجواری جغرافیایی با روسیه، چین و حتی ایران برای اعضای اصلی این نهاد امنیتی بسیار مهم و تأثیرگذار است که در محورهای سازوکارهای نهادی، اجرایی و عملیاتی، برنامه‌ریزی در حال اجراست و در بخش نظامی بیشتر در چارچوب مشارکت- برای صلح اقدامات و همکاری‌های نظامی قابل توجهی صورت پذیرفته است. در چارچوب برنامه مشارکت برای صلح دول عضو ناتو متعهد می‌شوند تا در خصوص برنامه‌ریزی، آموزش و تمرینات نظامی به سایر دولت‌هایی که به این طرح می‌پیوندند، کمک کنند. یکی از نهادهای منطقه‌ای که تلاش شد در این چارچوب حرکت کند، اتحادیه گوام است.

واژه گوام از حروف اول چهار کشور گرجستان، اوکراین، جمهوری آذربایجان و مولداوی تشکیل شده است. این کشورها در اکتبر ۱۹۹۷ در حاشیه اجلاس سران شورای امنیت و همکاری اروپا در استراسبورگ و با تشویق و حمایت کشورهای غربی برای ایجاد این اتحادیه اقدام کردند (Koolae, 2010: 230). در سال ۱۹۹۹ جمهوری ازبکستان نیز به عضویت این سازمان درآمد و با این اقدام، گوام حوزه جغرافیایی خود را به شرق دریای خزر یعنی آسیای مرکزی هم گسترش داد و نام اختصاری آن نیز تغییری کوچک به خود دید، اما عضویت این کشور چندان پایدار نبود و ازبکستان به علت آشکار شدن هر چه بیشتر ماهیت این سازمان از یکسو و دخالت مستقیم آمریکا به عنوان حامی گوام در بروز انقلاب‌های رنگی از سوی دیگر که تاشکند را در سال ۲۰۰۵ تا آستانه انقلاب رنگی پیش برد، از آن خارج شد. (Goli and et al., 2010: 125) خروج ازبکستان را می‌توان به توانایی نداشتن این کشور در موازنه با روسیه و سازمان‌هایی مانند جامعه کشورهای مستقل همسود که روسیه در آن سلطه داشت و ترس از واکنش روس‌ها نیز مرتبط دانست. رویداد ۱۱ سپتامبر موجب شد تا ازبکستان به همکاری‌های امنیتی در گوام تمایلی نداشته باشد و به جای آن به سازمان شانگهای بپیوندد. البته ترکیه

و لتونی نیز از اعضای ناظر گوام محسوب می‌شوند. در سال ۲۰۰۶، دلیل تغییر نام سازمان به سازمانی برای دموکراسی و توسعه اقتصادی کمک به احیا و گسترش سازمان از راه جذب اعضای جدید بود. البته در سال‌های بعد هیچ نشانه‌ای از پیوستن اعضای جدید و یا آینده‌ای پیش‌بینی‌پذیر برای این سازمان وجود نداشت. (Peimani, 2009)

(329) شواردناده که به خوبی از قدرت و نفوذ روسیه در منطقه قفقاز به ویژه مناطق جدایی‌طلب گرجستان آگاه بود در ابتدا هدف از تأسیس گوام را توسعه روابط دوجانبه و همکاری‌های منطقه‌ای بین کشورهای عضو اعلام کرد. در این زمینه نیز چندین موافقت‌نامه اقتصادی بین کشورهای عضو امضا شد. هدف شوارد ناده از پیوستن به گوام را می‌توان عضویت در سازمانی دانست که زیر نفوذ روسیه نیست؛ از این رو می‌توان از آن به عنوان جایگزینی در برابر سازمانی مانند جامعه کشورهای مستقل همسود دانست که از عملکرد آن راضی نبود. به ویژه اینکه سازمان گوام مورد حمایت اروپا و آمریکا نیز بود و در نشست‌های دوره‌ای این سازمان نمایندگان آمریکا نیز حضور داشتند. (سازمند و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۴۸) در مجموع، مهم‌ترین دلایل گسترش ناتو به شرق را می‌توان به شرح زیر بیان کرد:

(۱) **هراس از سلطه مجدد روسیه و چین:** از نظر کرملین منطقه‌ی آسیای مرکزی و قفقاز نخستین سنگر برای حفاظت از امنیت ملی روسیه است و این حوزه سنتی برای روسیه اهمیت زیادی دارد و حضور آمریکا در این منطقه برای روسیه و چین نامطلوب است. (پسندیده، ۱۳۹۳: ۱۷۱) یکی از دلایل مهم چرایی گسترش ناتو را باید در آمادگی برای مقابله با خطر سربرآوردن روسیه و چین دانست. این امر بدان دلیل دارای اهمیت می‌شود که هر دو کشور مخالف خود را با نظام تک‌قطبی ابراز داشته‌اند. در این رابطه ناتو منافع خود را بر ضرورت تنگ‌تر کردن حلقه‌ی محاصره پیرامون یارگیری و تقویت روسیه از طریق هم‌پیمانی با کشورهای همسایه و مهار چین قرار داده است. (دیوسالار، ۱۳۸۴: ۱)

(۲) **تأمین و تقویت امنیت و ثبات مورد نظر:** هدف آمریکا از گسترش ناتو، گرایش به سمت اهداف سیاسی و صدور امنیت و ثبات به اروپای شرقی و کشورهای ماورای قاره‌ی اروپا می‌داند. (نگاه، ۱۳۸۳: ۲) از طرف دیگر، از نظر اروپایی‌ها بهترین راه تعمیم

امنیت به شرق اروپا و قفقاز از کانال ناتو است. اروپا غیراز تحصیل یک امنیت جمعی به دنبال تأمین منافع ملی خود از جمله دستیابی به بازارهای مستعد شرق اروپاست و حضور در بازار و سرمایه‌گذاری در هر کشور اروپای شرقی مستلزم وجود امنیت است. (فرسای، ۱۳۸۰: ۶۹) ساموئل برگر مشاور امنیتی کلینتون در سال ۱۹۹۷ براین باور بود که گسترش ناتو به محوخطی کمک خواهد کرد که در طول جنگ سرد قاره اروپا را تقسیم کرده و از همین رو، «هدفی است گسترده، تاریخی و راهبردی» (احمدی، ۱۳۷۶: ۱۲۲) و همچنین گسترش ناتو و اهمیت یافتن بحث تأمین امنیت انرژی و امنیت دریایی و همچنین نقش منطقه‌ای ایران تأمین شرایطی را فراهم کرده که برخی رهبران منطقه‌ای خود را نیازمند اتکا به منبع امنیت در ورای منطقه دیده و در این میان ناتو را مرجعی تصور می‌کنند که کمک و همکاری آن تأمین‌کننده‌ی هدف مورد اشاره خواهد بود. (دولتیار، ۱۳۸۹: ۲۵)

(۳) **اسلام سیاسی:** یکی از موضوعاتی که ایالات متحده را به خود مشغول کرده است، موج اسلام‌گرایی است در واقع با فروپاشی شوروی مقابله با انقلاب اسلامی و جنبش‌های اسلام‌گرایی تنها نقطه‌ی مشترکی بود که می‌توانست توافق اعضای ناتو را جلب کند. از نگاه طراحان راهبردی ناتو، اسلام در منطقه‌ی شرق به عنوان بزرگترین خطر برای گسترش این پیمان محسوب می‌شود و بهانه‌ی گستردگی این پیمان نظامی نیز هست (موسوی، ۱۳۷۸: ۱۳۷). پس از رخدادهای ۱۱ سپتامبر و اعلان جنگ علیه تروریسم از سوی رئیس‌جمهور آمریکا که به سرنگونی رژیم افغانستان و حضور همه جانبه‌ی آمریکا در منطقه منجر شد، اهمیت مبارزه با تروریسم و سلفی‌گرایی اسلامی برای دولت‌های آسیای مرکزی بیشتر شد. نخبگان حاکم در منطقه از فرصت به دست آمده، برای تشدید سرکوب گروه‌های اسلام‌گرا در منطقه استفاده کردند (کولایی و خوانساری، ۱۳۹۳: ۲۶۴)

(۴) **منافع اقتصادی غرب:** نکته‌ی مهم دیگری که در گسترش ناتو به شرق به خصوص در قفقاز جنوبی نباید از نظر دور نگه داشته شود، انطباق این گسترش با منافع اقتصادی غرب است (فغانی، ۱۳۷۸: ۳۰). ناتو عمدتاً از گسترش خود به شرق اهداف اقتصادی دارد؛ اما این تنها از طریق فروش تسلیحات تأمین می‌شود. گسترش ناتو

می‌تواند فرصت‌های استثنایی را در اختیار آمریکا به جای کشورهای اروپایی قرار دهد (مرادی، ۱۳۸۱: ۱۳۳) و در جهت کنترل و مهار رقیبان نظامی و اقتصادی در منطقه باشد.

(۵) **ایجاد نظام تک قطبی:** ناتو سازمانی الیستی، با نقش برتر آمریکا در آن است، و از همین رو گسترش ناتو به افزایش اثرگذاری آمریکا بر نظام بین‌الملل خواهد انجامید. (سلیمانی، ۱۳۸۸: ۱۰) توانمندی آمریکا به توان ناتو بسته است و این نکته نشان داد که تمام دولت‌های آمریکا پس از پایان جنگ سرد به مقتضای شرایط و به انحاء مختلف با چنین دیدگاهی به ناتو نگرسته‌اند. (امینی، ۱۳۹۲: ۲۰۱) همچنین گسترش هژمونی آمریکا از طریق همگرایی با قدرت‌های منطقه‌ای چه در اروپا و چه در پیرامون روسیه شکل گرفته است. برخی از تحلیلگران، گسترش ناتو به شرق و تغییر و گسترش محدوده جغرافیایی و امنیتی آن را فریبی از جانب آمریکا برای یکه‌تازی در جهان پس از فروپاشی نظام دو قطبی، قلمداد می‌کنند و گروه دیگر نیز با بدبینی هرچه بیشتر گسترش ناتو را در راستای گسترش فرهنگ و سیاست آمریکا - اروپا با هدف کمرنگ شدن و فروپاشی تمدن اسلامی - ارتدکس موجود در شرق اروپا می‌دانند. (کریمیان، ۱۳۸۳/۴/۱۷) در واقع، آمریکا تلاش می‌کند تا با نفوذ و حضور در مناطقی نظیر اوراسیا اهداف کلان راهبردی خود را تعقیب کند. آمریکا و ناتو با فروپاشی شوروی سابق تلاش کردند در مناطقی مانند آسیای میانه و قفقاز بخصوص در کشورهایی مانند گرجستان و اوکراین با توسل به انقلاب‌های رنگی خواست مردمی را تغییر دهند و حکومت‌های طرفدار خود را سرکار آورند؛ و مانع از تقویت و شکل‌گیری اتحادیه‌هایی با کشورهایمانند هند، چین، ایران و روسیه شوند.

۵. ناتو و مسأله اوکراین

اوکراین در سال ۱۹۹۷ منشور مشارکت ویژه را با ناتو امضاء کرد و از آن هنگام، عمدتاً به عنوان ناظر و نه مشارکت‌کننده در روند گسترش ناتو ایفای نقش نموده است. برخلاف لهستان که از سال ۱۹۸۹ دیدگاه روشنی در خصوص تعلق فرهنگی و ژئوپلیتیک خود به مجموعه غرب داشت، اوکراین در مورد انتخاب مسیر آینده خود دچار تردید بود. در این چارچوب بود که لئونید کوچما رئیس‌جمهور اوکراین (۱۹۹۴-۱۹۹۸) تلاش نمود تا سیاست خارجی چندوجهی و نوعی سیاست عدم تعهد و توازن بین روسیه و

غرب اتخاذ نماید. تمایل و گرایش مردم اوکراین به عضویت در اتحادیه اروپا و بویژه ناتو نیز در دهه ۱۹۹۰ با وضعیت سال‌های اخیر قابل قیاس نبوده و اکثریت مردم همچنان باقی‌ماندن درحوزه روابط با روسیه را ترجیح می‌دادند. ایفای نقش سیاستمداران وفادار به روسیه درحیات سیاسی اوکراین در دهه ۱۹۹۰ نیز مزید بر علت، مانع از گرایش اوکراین به غرب می‌شد. در سال ۲۰۰۸ ویکتور یوشنکو رئیس‌جمهور غرب‌گرای اوکراین که پس از انقلاب نارنجی سال ۲۰۰۴ قدرت را به دست گرفته بود، در نشست سران ناتو در بخارست شرکت کرد و خلاف انتظار وی، رهبران وقت آلمان و فرانسه (مرکل و سارکوزی) با عضویت اوکراین در ناتو مخالفت کرده و حفظ روابط دوستانه با روسیه را ترجیح دادند. (مرادی، ۱۴۰۲: ۴)

در اوکراین نیز آمارمختلفی از رقم ۱۴ میلیون دلارتا ۶۵ میلیون دلار درباره کمک‌های مالی از سوی مؤسسه آمریکایی ائتلاف برای انتخاب آزاد به انقلاب رنگی اوکراین منتشر شده است (فتاحی، ۱۳۸۸: ۹۱). به این ترتیب ناتو مأموریت خود را عملاً در دو جبهه مبارزه با تروریسم و سلاح‌های کشتار جمعی و نفوذ به مرز روسیه از طریق حمایت از انقلاب‌های رنگین بازتعریف کرد. روسیه نیز در تقابل با این تحرکات به تکاپو افتاد. طوری که انقلاب نارنجی ۲۰۰۴ در اوکراین علاوه بر تحولات داخلی منجر به تیرگی روابط اوکراین با روسیه و بالا گرفتن اختلافات گازی دو کشور بر سر حق ترانزیت گاز روسیه به اروپا از خاک اوکراین و نهایتاً قطع گاز صادراتی روسیه به اوکراین در سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۹ شد. در واقع بازی گازی روسیه با اوکراین، نشان داد این رویداد در نگاه روس‌ها بخشی از فرایند بازگشت اوکراین به دامن مسکو است که با اعتراض از سیاست‌های ناکارآمد یوشچنکوی غرب‌گرا به اوج خود رسیده بود. به‌گونه‌ای که با پیروزی یانوکویچ در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۰ عملاً موانع جدی بر سر راه جریان‌های غرب‌گرا در اوکراین قرار گرفت. روسیه تشدید تنش‌های داخلی در اوکراین را فرصتی تاریخی برای خود می‌دانست تا بتواند با جداکردن شبه‌جزیره کریمه از اوکراین، سیطره راهبردی خود را در دریای سیاه تحکیم بخشد. روسیه در پی همه‌پرسی در ۱۷ مارس ۲۰۱۴ و اعلام موافقت ۹۵ درصد از ساکنان این جزیره با الحاق به روسیه، این منطقه مهم را به خاک خود منضم کرد. به این ترتیب این کشور علاوه بر تثبیت اقتدار خود

در دریای سیاه دیگر مجبور نبود بابت اجاره بندر سواستوپل برای استقرار ناوگان هسته-ای خود در بندر کریمه سالانه ۳۰۰ میلیون دلار به کی‌یف اعطا کند (شیرازی، ۱۳۹۳: ۱۲). بعد از استقلال اوکراین در ۱۹۹۱ جامعه جهانی و نیز روسیه تمامیت ارضی اوکراین را به رسمیت شناختند. ولی درگیر شدن روس‌ها در کریمه و به-خصوص در رابطه با مسأله استقلال کریمه نتیجه این برداشت روس‌هاست که کریمه بخشی تاریخی و جدا نشدنی روسیه است. ادعای تاریخی روس‌ها به کریمه در حدی است که پوتین ضمن تأکید بر اهمیت ژئواستراتژیک کریمه، آن را همچون اماکن مقدس مسلمانان و یهودیان برای دولت و ملت روسیه مقدس و دارای ارزش معنوی می‌داند (Bebler, 2015a: 45) اما این پایان ماجرا نبود. آمریکا و اتحادیه اروپا در واکنش به این اقدام روسیه به سرعت به تحریم‌های اقتصادی علیه کرملین دست زدند. دبیرکل ناتو در نخستین موضعگیری خود اعلام کرد: «به هیچ وجه این الحاق را به رسمیت نخواهیم شناخت». البته با الحاق کریمه به فدراسیون روسیه، این کشور پایگاهی دائمی برای گسترش ناوگان خود در دریای سیاه، به دست آورد که از طریق آن می-توانست با گسترش ناتو مقابله کند. (وثوقی و خیری، ۱۳۹۵: ۱۳۸).

دکترین دریایی ۲۰۲۰ روسیه که در ۲۰۱۱ تدوین شده بود و در ژوئیه ۲۰۱۵ از سوی رئیس‌جمهور این کشور مورد بازنگری قرار گرفت و در آن بر مخالفت روسیه با گسترش ناتو به شرق، و برای مقابله با آن تقویت حضور ناوگان این کشور در دریای مدیترانه و اقیانوس اطلس شمالی تأکید شده است پس از تحولات سیاسی در اوکراین و سرنگونی دولت طرفدار روسیه و الحاق کریمه به این کشور، بر تعداد حامیان عضویت اوکراین در ناتو افزوده شد و تا پیش از تهاجم روسیه به اوکراین در سال ۲۰۲۲، تنها ۵۰ درصد مردم اوکراین موافق پیوستن به ناتو بودند. اما این رقم در ماه اکتبر ۲۰۲۲ در مورد عضویت اوکراین در اتحادیه اروپا به ۸۶ درصد و در مورد ناتو به ۸۳ درصد رسید (مرادی، ۱۴۰۲: ۵). البته این تمایل یک شبه ایجاد نشد و به تمایلات و گرایش‌های دو گروه از مردم اوکراین باز می‌گردد. یک گروه روس‌تباران و گروه‌هایی که تمایلات روسی دارند و گروه دیگر که تمایلات مشخصی در گرایش به غرب به خصوص فرهنگ اروپای غربی نشان می‌دهند. الحاق کریمه، روس‌زبانان شرق اوکراین را به جدایی طلبی ترغیب کرد،

زیرا آن‌ها بر این باور بودند که روسیه سناریو مشابه کریمه را در شرق اوکراین اجرا خواهد کرد. هدف روسیه از تحریک جدایی‌طلبان اوکراین ایجاد مناطق فدرال در شرق این کشور بود. مناطق فدرالی که به لحاظ اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در روابط نزدیک با کرملین باشند. همچنین این اختیار را داشته باشند که در تصمیمات مهم کی‌یف تأثیرگذار باشند. به‌طوریکه درحالت ایده‌آل مانع عضویت اوکراین در ناتو شوند و یا حداقل این مناطق از دایره نفوذ و حضور ناتو به‌دور باشند. نظام فدرال مورد نظر کرملین که برای جلوگیری از عضویت کل اوکراین و یا مناطق شرقی این کشور در ناتو است و درواقع، هدف ایجاد منطقه حائل بین ناتو و روسیه جهت حفاظت از روسیه را به نمایش می‌گذارد (Bebler, 2015b: 213).

با تعلیق توافق‌نامه همکاری اوکراین با اتحادیه اروپا از طرف ویکتور یانکوویچ اعتراضات خیابانی نوامبر ۲۰۱۳ شروع شد. نخست وزیر اوکراین مدعی شد تصمیم به تعلیق برای تأمین امنیت ملی اوکراین اتخاذ شده است. تداوم اعتراض‌های مخالفان منجر به شکست دولت طرفدار روسیه و فرار یانکوویچ به روسیه شد. اعتراضات حامیان پیوستن به غرب بخصوص اروپا به «یورومیدان» معرف شدند. باور یورومیدان درمقابل عقیده اوراسیایی یا تمدن ارتدکس-اسلاو شرقی قرار می‌گرفت. تحولات یورومیدان، کرملین را متوجه این واقعیت کرد که دولتمردان جدید اوکراین درصدد جایگزین کردن هویت و ارزش‌های تمدنی اروپایی به جای هویت روسی هستند و روح اسلاو در اوکراین درحال نابودی است (Kalb, 2015: xii). اقدامات انقلابیون، روسیه را به این نتیجه رساند که کی‌یف پیوندهای تاریخی و فرهنگی خود با روسیه را از هم خواهدگسست (Tsygankov, 2015: 293) مسکو تلاش‌های دولت موقت را در راستای ضربه‌زدن به پیوندهای تاریخی، زبانی و فرهنگی دو کشور تلقی کردند (Averre, 2016: 5). پاسخ پوتین اشغال کریمه بود. پس از سقوط یانکوویچ فرایند روس‌زدایی و حرکت به سوی غرب در اوکراین شتاب بیشتری یافت. (Fournier, 2016: 5) از منظر روسیه، تغییرات انقلابی در اوکراین باعث خواهد شد روسیه مهم‌ترین پایگاه نظامی خود در کریمه را که از طریق آن حضور خود را در دریای سیاه و مدیترانه تثبیت می‌کند از دست بدهد.

(Mark Devis, 2016:179) پوتین معتقد بود، رهبران انقلابی طرحی را برای اشغال پایگاه دریایی سواستوپل، تنها بندر آب گرم روسیه دارند. (Kalb, 2015: xii) لذا روسیه با انضمام کریمه توازن قوا را در منطقه دریای سیاه به نفع خود تغییر داد و موجب شد این کشور جای پای محکمی در منطقه داشته باشد. کرملین حکومت موقت اوکراین را حکومتی فاشیستی نامید که حقوق اقلیت روس تبار اوکراین و کریمه را با برنامه‌های افراطی تهدید می‌کرد و کرملین این حق را برای خود محفوظ می‌دانست که از منافع خود و روس‌زبانان کریمه حمایت کند. (Larrabee & Flanagan, 2016: 12) در سند راهبرد امنیت ملی روسیه منتشر شده در دسامبر ۲۰۱۵، حمایت آمریکا و اتحادیه اروپا از جنبش یورومیدان به عنوان عامل ایجادکننده شکاف داخلی و درگیری مسلحانه در اوکراین توصیف شده است که ضمن بازنمایی روسیه به عنوان دشمن مردم اوکراین هدف بی-ثباتی در مرزهای روسیه را دنبال می‌کند (Russia's National Security Strategy Approved, 2015: 75) حتی برخی نظریه پردازان غربی نیز به تبعات آن اعتراف داشتند. در این زمینه مرشایمر در تبیین رفتار روسیه در بحران اوکراین معتقد است: موقعیت اوکراین به عنوان منطقه حائل برای روسیه از اهمیتی حیاتی برخوردار است براین اساس تلاش غرب برای روی کار آوردن حکومتی غربگرا و ضد روس در کی‌یف غیرقابل تحمل است (Mearsheimer, 2014: 10)

بر این اساس روسیه نمی‌خواهد، تلاش‌های اوکراین برای دور شدن از مدار کرملین، الگویی برای دیگر کشورهای منطقه خارج نزدیک باشد. کرملین هرچند کریمه را به دست آورد و در برخی مناطق شرقی اوکراین مستقر شده است، ولی با تشدید احساسات ضد روسی و گسترش حمایت عمومی ناتو از اوکراین، به ترس همسایگانش از روسیه نیز دامن زد. در عین حال حمایت قابل توجه مالی، سیاسی و تسلیحاتی محور آتلانتیکی از اوکراین در جنگ با روسیه، نوعی از همگرایی فرآتلانتیکی را نیز برای مقابله با سیاست‌های کرملین به همراه داشت. از طرف دیگر درگیر شدن روسیه در بحران‌های فرامنطقه‌ای نظیر بحران‌های موجود در خاورمیانه و جنگ داخلی سوریه نیز بازتاب‌دهنده تلاش پوتین برای دور کردن جبهه منازعه با غرب از مرز

روسیه و کشاندن میدان رقابت به مناطق دورتر از قلمرو اتحاد جماهیر شوروی سابق است (وثوقی و خیری، ۱۳۹۵: ۱۳۸). این نگاه بدبینانه روسیه به غرب را در وهله اول باید ناشی از برتری غرب در تصمیمات سیاسی مشخص در قبال روسیه مانند مداخله در کوزوو و لیبی، جنگ عراق، حمایت از بازیگران طرفدار غرب در اروپای شرقی (مانند انقلاب گل سرخ) در گرجستان و انتقاد از وضعیت حقوق بشر و سیاست قفقاز روسیه و در نهایت گسترش اتحادیه اروپا و در درجه اول ناتو به سمت شرق دانست که همه این موارد در برابر مخالفت‌های سریع روسیه انجام گرفت و به راحتی می‌تواند به عنوان تهدید یا حتی نقض نگرانی‌های امنیتی روسیه تلقی شود (Plank & Henneberg, Bock, 2015: 13) در وهله بعد از نظر مقامات روسیه، اتحادیه اروپا پس از جنگ سرد و به دنبال گسترش ناتو، مواضع تنیدی را برضد روسیه اتخاذ کرده است در واقع یک ائتلاف قوی ضد روسی توسط لهستان، سوئد و دولت‌های حوزه دریای بالتیک شکل گرفته است. از این رو، پوتین و دیگر مقامات روسیه متقاعد شدند که غرب در صدد است تجربه بالتیک را در قفقاز و آسیای مرکزی تکرار نماید. افزون بر این روسیه اتحادیه اروپا را به نحوی ادامه راهبردی ایالات متحده و ناتو می‌داند که تداعی‌کننده انگاره‌هایی همچون چالش‌های نظامی و امنیتی سخت است. اعضای اتحادیه اروپا که عضو ناتو نیز هستند، بارها با سیاست‌های روسیه در قبال ناتو مخالفت کرده‌اند (ثمودی پيله ور، ۱۳۹۶: ۶۰).

بنابراین با توجه به نظریه والت که معتقد است دولت‌ها اگرچه از قدرت بلامنازع آمریکا نگرانند، اما نه به قدرت این کشور، بلکه به تهدید آن واکنش نشان می‌دهند. این تهدید حاصل عملکرد ۴ رکن «قدرت کلی، نزدیکی جغرافیایی، توان تهاجمی و نیات تجاوزکارانه» است. با این وصف، اقدامات تحریک‌آمیز آمریکا و ناتو پس از جنگ سرد در اوکراین که منطقه و حوزه نفوذ مسکو به شمار می‌رود، بر ادراکات و برداشت روسیه این تأثیر را گذاشته است که همواره باید به تهدیدات موجود در اوکراین پاسخ فوری داد. بر این اساس است که نظریه پردازانی همچون استفان والت غرب را عامل شکل-گیری بحران اوکراین دانسته و معتقدند «بحران اوکراین با یک حرکت جسورانه روسیه یا حتی یک سری از خواسته‌های نامشروع روسیه شروع نشد. این بحران زمانی

آغاز شد که ایالات متحده و اتحادیه اروپا سعی کردند اوکراین را از مدار روسیه خارج کرده و در حوزه نفوذ غرب قرار دهند». (Walt, 2015: 3) در این راستا مرشایمر نیز مداخله نظامی روسیه در اوکراین و انضمام کریمه را در واقع واکنش مستقیم این کشور به توسعه سه‌گانه ناتو، اتحادیه اروپا و اقدامهای سیاسی و اقتصادی آمریکا در حوزه خارج نزدیک روسیه دانسته و به مانند والت ریشه اصلی این بحران را عوامل کلیدی چون؛ گسترش ناتو و چالش برای خارج کردن اوکراین از مدار روسیه و حمایت غرب از جنبش‌های طرفدار دموکراسی در اوکراین که با انقلاب نارنجی در سال ۲۰۰۴ شروع شد، می‌داند. (Mearsheimer, 2014: 1)

در این رابطه پوتین هنگام سخنرانی در سواستوپل، در جشن ادغام کریمه به روسیه، به وضوح بیان کرد که: ما قبلاً اظهار نظرهایی را از کی‌یف در مورد پیوستن قریب‌الوقوع اوکراین به ناتو شنیده‌ایم. این چه معنایی برای کریمه و سواستوپل در آینده خواهد داشت؟ این بدان معناست که نیروی دریایی ناتو دقیقاً در این شهر با شکوه که موقعیت نظامی ویژه‌ای برای روسیه دارد، حضور خواهد داشت و این یک تهدید توهّم‌آمیز نیست، بلکه تهدیدی کاملاً واقعی برای سراسر جنوب روسیه ایجاد می‌کند (Putin, 2014, a) مرشایمر در پی وقوع بحران اخیر روسیه- اوکراین (۲۰۲۲) نیز معتقد است؛ ایالات متحده مسئول اصلی ایجاد بحران اوکراین است، حتی اگر پوتین آغازکننده جنگ و مسئول رفتار روسیه در میدان نبرد باشد. «نکته کلیدی از نظر من این است که ایالات متحده سیاست‌هایی را در قبال اوکراین به پیش برد که پوتین و همکارانش آن را به‌عنوان یک تهدید وجودی برای کشورشان تلقی‌کننده ویژه من در مورد وسواس آمریکا برای وارد کردن اوکراین به ناتو و تبدیل آن به یک سنگر غربی در مرز روسیه صحبت می‌کنم (Mearsheimer, 2022) از این رو، خاک اوکراین را باید کانون و منشأ منازعه روسیه و غرب دانست. چالش تحریک‌آمیز آمریکا برای پیوستن اوکراین به ناتو در سال ۲۰۰۸ به تشدید مناقشه دامن زد. این کشور عمق استراتژیک روسیه است و به عنوان منطقه-حائل در برابر مداخله نظامی غرب به روسیه از این کشور محافظت می‌کند. (De Maio, 2016: 6) از این رو، ولادمیر پوتین رئیس‌جمهوری روسیه ۲۱ فوریه ۲۰۲۲ با انتقاد از بی‌توجهی غرب به نگرانی‌های امنیتی مسکو، استقلال جمهوری‌های خلق دونتسک و

لوهانسک را در منطقه دونباس به رسمیت شناخت و سه روز پس از آن یعنی ۲۴ فوریه ۲۰۲۲ نیز عملیاتی نظامی که آن را «عملیات ویژه» خواند، علیه اوکراین آغاز کرد و به این ترتیب روابط پرتنش مسکو - کی‌یف به رویارویی نظامی تغییر وضعیت داد (سمیعی اصفهانی و فرحمند، ۱۴۰۱: ۱۲۳)

۶. رویکرد ناتو در قبال گرجستان

انقلاب‌های رنگین در کشورهای اقمار سابق روسیه در حالی به وقوع پیوست که ناتو در مرحله نخست بازخیزی، پس از حادثه تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ کاملاً ذیل راهبردهای امنیتی و سیاسی آمریکا از جمله سند موسوم به راهبرد امنیت ملی ۲۰۰۲ این کشور قرار داشت. در این سند نارسایی رویه‌هایی مانند مهار و بازدارندگی، اعلام و از اقدام پیش‌دستانه به‌عنوان روشی مؤثر برای مقابله با «تروریسم و سلاح‌های کشتار جمعی» یاد شده است. (شبان فاریابی، ۱۳۸۷: ۱۵۵).

یکی از کشورهایی که در محور قفقاز مورد توجه ویژه ناتو قرار گرفته است و در همه طرح‌های این سازمان مشارکت جدی و در بسیاری از موارد حداکثری دارد، گرجستان است. گرجستان به همراه اوکراین، هم از طرف محور فرآتلانتیکی در جایگاهی فراتر از سایر کشورهای منطقه در طرح‌های ناتو دیده شده است و هم روسیه به دلایل مختلف حساسیت ویژه‌ای درباره آن‌ها دارد. (Vaezi, 2010:158).

دستیابی میخائیل ساکاشویلی به سمت ریاست جمهوری، زمینه نفوذ بیشتر آمریکا در گرجستان را فراهم کرد و در مقابل روسیه را به تکاپو واداشت تا محدوده حیاط خلوت خود را حفظ کند. در این میان آمریکا که از سال‌های قبل راهبرد جلوگیری از عبور لوله‌های انتقال انرژی دریای خزر از راه ایران و روسیه را برگزیده بود؛ با وجود هزینه زیاد و امنیت کمتر، عبور لوله‌ها از گرجستان یعنی خط لوله باکو - تفلیس - جیحان را اجرایی کرد. (Malakutiyan & Hosseini, 2012: 163).

در سال ۱۹۹۷ زمانی که روسیه اعلام کرد ناتو دشمن روسیه نیست و در تضاد با منافع روسیه قرار ندارد، شواردنادزه اعلام کرد که گرجستان می‌خواهد به ناتو وارد شود. برخی از پژوهشگران غربی و روسی از این موضوع برای اثبات تغییر جهت سیاست گرجستان از طرفداری روسیه به طرفداری از غرب استفاده می‌کنند. این درحالی است

که به نظر می‌رسید، شواردناده می‌خواست روسیه را در فشار قرار دهد تا امتیازهایی را به ویژه در مسأله آبخازیا و اوستیای جنوبی به دست آورد (Gabashvili, 2013: 56). در سال ۱۹۹۹، شواردناده تصمیم گرفت که گرجستان از سیستم امنیت دسته‌جمعی جامعه کشورهای مستقل خارج شود؛ زیرا از نظر او روسیه هیچ‌کاری برای کمک به حل - مسأله تجزیه‌طلبی آبخازیا و اوستیای جنوبی انجام نداد یا دست کم اجازه نداد بخشی از پناهندگان گرجستان بازگردند (Gabashvili, 2013: 89).

با وقوع انقلاب مخملی، رویارویی روسیه با حامیان غربی انقلابیون شکل گرفت. در ۲۳ نوامبر ۲۰۰۳ انقلاب مخملی به رهبری میخائیل ساکاشویلی به پیروزی رسید و به‌رغم خواست روسیه، گرجستان را بیش از گذشته به متحدغرب تبدیل کرد. اما اوضاع نابسامان اقتصادی، افزایش روزافزون فقر و فساد اداری در کنار تمایلات تجزیه‌طلبانه جمهوری‌های خودمختار آبخازیا و اوستیای جنوبی موجب شد ساکاشویلی با کناره‌گیری از قدرت در نوامبر ۲۰۰۷ زمینه برگزاری زودهنگام انتخابات ریاست جمهوری در ژانویه - ۲۰۰۸ را فراهم کند و در آن انتخابات مجدد به قدرت رسید. تحولات داخلی گرجستان در این سال با جنگ ۵ روزه این کشور با روسیه همراه شد. متعاقب این تحولات، دولت گرجستان با شدت بیشتری خواستار تخلیه کلیه پایگاه‌های نظامی روسیه مستقر در خاک خود شد. روس‌ها در پاسخ به این درخواست اقدام به تخلیه پایگاه‌های باتومی و آخالکالاکلی کردند و درعوض حضور نظامی خود را در مناطق آبخازیا و اوستیای جنوبی تثبیت کردند (کوزه‌گرکالچی، ۱۳۹۶: ۹۸). از این رو مهم‌ترین پیامد جنگ روسیه با گرجستان تثبیت کامل موقعیت روسیه در مقابل پیشروی‌های ناتو در این منطقه بود. روسیه به آمریکا و کشورهای منطقه نشان داد که آنان حاکم اصلی قفقاز جنوبی هستند (بهشتی‌پور، ۱۳۹۷: ۳۳) این درحالی‌است که ایالات متحده از سال‌ها قبل در کنار ارسال کمک‌های نظامی، آموزش نیروهای گرجی و برقراری مانورهای مشترک با تفلیس، می - کوشد با استفاده از برنامه‌های تلویزیونی، وبسایت‌ها و برخی کتب به مبارزه با آنچه که روس‌ها در هدف قرار دادن افکار عمومی جامعه گرجی دنبال می‌کنند، پردازد. (سعیدی، ۱۳۹۶: ۹۸). در سال ۱۹۹۶ اولین واحد گرجی در برنامه‌های آموزش نظامی «پی اف پی» شرکت نمود و از آن سال تاکنون واحدهای نظامی گرجستان در برنامه‌های مختلف

آموزش نظامی تمرینات و مانورهای نظامی و خدمات مدنی در بخش‌های دفاعی و امنیتی در مراکز آموزش «پی اف پی» مشارکت نموده‌اند (معراجی، ۱۴۰۱: ۳۴) همچنین از سال- ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱ در چارچوب برنامه مشارکت برای صلح در آموزش‌ها و تمرینات نظامی در اوکراین، گرجستان نیز شرکت کرده بود. مشارکت گرجستان در مأموریت‌های حفظ صلح جهانی گرجستان که تاکنون این کشور در مأموریت‌های حفظ صلح در عراق، افغانستان و کوزوو شرکت داشته است. (موسوی: ۱۳۸۴، ۷۴) آموزش نیروها و فرماندهان نظامی گرجستان توسط آمریکا در قالب «برنامه تجهیز و آموزش» از ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۴ که ۶۴ میلیون دلار هزینه در برداشت، از دیگر برنامه‌ها بود. (عسگری: ۱۳۸۳، ۲۷۴) واقعیت این است که گرجستان به دلیل داشتن موقعیت جغرافیایی و همسایگی با دریای سیاه برای ناتو از اهمیت بسیاری برخوردار است. این کشور به عنوان دالان حمل- و نقل انرژی و کالا از ناحیه خزر به دریای سیاه است و از نظر ناتو، کشیده شدن دامنه نفوذ این سازمان به این منطقه می‌تواند مانند مرز جدید ناتو عمل کند تا بر امور مناطق همجوار روسیه کنترل داشته باشد. گرجستان نیز معتقد است عضویت در ناتو امنیت این کشور را در مقابل روسیه تضمین خواهد کرد (شفیعی و رضایی، ۱۳۹۰: ۴۶)

البته در پی به قدرت رسیدن مجدد نیروهای روس‌گرا در گرجستان، روابط دو کشور مجدداً ترمیم و روابط اقتصادی از سر گرفته شد. با این وجود نه از مخالفت روسیه با تمایلات آتلانتیک‌گرای تفلیس کاسته شد و نه تغییری در سیاست گرجستان در الحاق به اتحادیه اروپا و ناتو ایجاد شد. در مقابل تمایلات غرب‌محور تفلیس، کشورهای غربی از گرجستان حمایت مالی، سیاسی و نظامی کردند. (Schubert, 2019: 69)

۷. توافقنامه امنیتی آکوس، زمینه‌ای برای مهار چین

توافقنامه امنیتی سه‌جانبه آکوس در ۱۵ سپتامبر ۲۰۲۱ میان استرالیا، انگلیس و آمریکا منعقد شد و اگرچه ظاهراً چین را به‌عنوان هدف خود اعلام نکرد، اما با واکنش شدید این کشور روبرو شد. این توافق شامل مواردی از جمله همکاری در زمینه هوش- مصنوعی، فناوری کوانتومی، سایبری و قابلیت‌های زیردریایی است که برای سه کشور عضو آن، اهمیت راهبردی زیادی دارد تا جایی که بوریس جانسون در این رابطه گفته است- که «این شراکت بیش از پیش برای دفاع از منافع ما و حفاظت از مردم ما حیاتی خواهد

بود» (Hawke, 2021: 12) نقطه شروع این شراکت نیز موضوع جنجال برانگیز برنامه ساخت زیردریایی هسته‌ای استرالیا است که خود، حساسیت‌ها را دوچندان کرده است. توافق آکوس، که آن را می‌توان شراکتی امنیتی-دفاعی نیز دانست، به دنبال تقویت ارتباطات دوجانبه میان کشورهای عضو، توانمندسازی استرالیا به عنوان خط مقدم مهارچین، فشار به کشورهای منطقه و جهان به منظور تعیین موضع خود، تقویت پرستیژ جهانی انگلیس، بازگشت اعتبار به آمریکا، مهارچین و پاسخگویی به دغدغه امنیتی مشترک طراحی شده است. توافق مذکور بریکپارچگی عمیق‌تر در حوزه‌های مرتبط با علوم امنیتی و دفاعی، فناوری، صنعتی و زنجیره تأمین تأکید دارد و آمریکا و انگلیس قصد دارند با توجه به «سنت مشترک به عنوان دموکراسی‌های دریایی»، زیردریایی هسته‌ای را به استرالیا واگذار کنند؛ بدین معنی که آمریکا، فناوری پیشران هسته‌ای را که تاکنون فقط با انگلیس به اشتراک گذاشته بود، به استرالیا نیز خواهد داد. علاوه بر آن، به موجب این توافق بنا شده تا دست‌کم هشت زیردریایی به ناوگان نظامی استرالیا تحویل داده شود. براساس توافقنامه آکوس، قرارداد فرانسه مبنی بر ساخت زیردریایی‌های دیزلی با استرالیا بدون آنکه کوچکترین اطلاعی از پیش به او داده باشند، لغو شد که این امر موجب نارضایتی و واکنش شدید این کشور را به همراه داشت. تأکید آکوس بر فناوری است که با تکیه بر این موضوع، برخی نظیر هارش پانت و راهول کامات به بهره‌گیری آمریکا از آن در جهت گسترش حوزه نفوذ خود در شرق آسیا اعتقاد دارند. به عبارت دیگر آن‌ها معتقدند آکوس در جهت تقویت نفوذ آمریکا در منطقه ایندوپاسیفیک عمل خواهد کرد و می‌تواند ارتباط تنگاتنگی با سیاست‌های ناتو داشته باشد. البته برخی نظیر نویتا از آن فراتر رفته و آکوس را در راستای تقویت هژمونی آمریکا و ایجاد بازدارندگی در برابر هرآنچه که ممکن است تسلط این کشور را تضعیف سازد، دانسته‌اند (Novita, 2022: 11). در این راستا، نویتا معتقد است که آمریکا چاره‌ای جز همکاری با متحدان قدیمی خود و استفاده از ائتلاف‌ها و اتحادها ندارد ولی گزارش مرکز تحقیقات کنگره آمریکا به قلم بروس وان و درک میکس عمدتاً به موارد سیاسی کشورهای آمریکا، استرالیا و بریتانیا اشاره داشته و از اسناد نظامی و راهبردی و مفاد آن‌ها غفلت کرده است. گزارش مذکور همچنین ضمن اشاره به تقویت روابط دفاعی و اطلاعاتی آمریکا با استرالیا در نتیجه

آکوس، آن را پاسخی از طرف دولت بایدن در رابطه با دغدغه‌های امنیتی متحدان آمریکا در شرق آسیا دانسته‌اند (Mix & Vaughn, 2022: 8) درحالی‌که برتری‌گرایی کلاسیک به دنبال منصرف‌ساختن رقبای نزدیک از ظهور و به‌چالش کشیدن آمریکا است، برتری‌گرایی نوین درصدد بازپس‌گیری تسلط آمریکا از طریق پیشی گرفتن از سایر قدرتهاست. به-طورکلی می‌توان عناصر راهبرد «برتری‌گرایی نوین» را به شرح ذیل خلاصه نمود:

- ۱- ظهور چین خطری بالقوه برای تک‌قطبی‌گری آمریکایی است.
- ۲- به منظور حفظ وکسب تسلط جهانی، آمریکا باید با چین رقابت داشته باشد.
- ۳- آمریکا باید روندهای کنونی توزیع قدرت را، در جهت مطلوب منافع خود، تغییر وحتی معکوس سازد.
- ۴- آمریکا باید مزیت‌های ژئوپلیتیکی خود را پس از جنگ سرد بازسازی و احیا سازد.
- ۵- راهبرد برتری‌گرایی نوین دارای نوعی تناقض درونی است. بدین معنی که بنا به ذات تهاجمی آن، ممکن است استمرار این راهبرد، آمریکا را به‌چالش‌گر عمده وضع موجود تبدیل سازد.
- ۶- آمریکا باید سرمایه‌گذاری‌های چشمگیری را در زمینه توانمندی‌های اقتصادی و نظامی به‌منظور بازسازی قدرت خود و خنثی ساختن ظهور چین صورت دهد.
- ۷- آمریکا باید در زمینه فناوری‌های نظامی نسل بعدی به منظور کسب مزیت و برتری در رابطه با لبه فناوری، سرمایه‌گذاری نماید.
- ۸- آمریکا باید متحدانی که می‌توانند با چین رقابت کنند جذب نماید.
- ۹- آمریکا باید ظهور سیاسی، نظامی و اقتصادی چین را کند و دسترسی آن به فناوری‌های پیشرفته را مسدود سازد.

۱۰- آمریکا باید نفوذ ژئوپلیتیکی، اقتصادی و ایدئولوژیکی چین را کاهش دهد. (Shifrinson, 2020:80-92) افزایش حضور و تأکید بر منطقه شرق آسیا به‌طور رسمی از دوره ریاست جمهور باراک اوباما و اعلام «چرخش به شرق» توسط وی آغاز شد که این روند با گذشت زمان و در دوره‌های بعدی ریاست جمهوری در آمریکا نیز با شدت و وسعت بیشتری ادامه یافت. اما ایده «راهبرد ایندوپاسیفیک» به‌طورخاص از دوره دونالد ترامپ مطرح شد که این امر نشان‌دهنده افزایش نقش هند در مناسبات این منطقه در

راهبرد آمریکاست که در سایر اسناد بالادستی آمریکا نیز از آن عبارت استفاده شده است. به عنوان مثال در سند راهبرد امنیت ملی آمریکا در سال ۲۰۱۷ بیان شد که چین به دنبال بیرون کردن آمریکا از منطقه ایندوپاسیفیک، گسترش مدل اقتصادی دولت‌محور و ایجاد نظم مطلوب خود در منطقه است. در ژوئن سال ۲۰۱۹ نیز وزارت دفاع آمریکا، دومین سند راهبردی در این رابطه را تحت عنوان «گزارش راهبرد ایندوپاسیفیک: آمادگی‌ها، شراکت‌ها و پیشبرد یک منطقه شبکه‌ای» را منتشر کرد. در این سند وزارت دفاع به‌وضوح به اولویت راهبردی این منطقه و تلاش چین برای بازنظم‌دهی به منطقه و تلاش آن برای مدرن‌سازی نظامی، عملیات نفوذ و فشارهای اقتصادی به سایر کشورها اشاره کرده است - (Department of Defense, 2019: 15). طبق این سند، راهبرد آمریکا برای مقابله با این چالش، همکاری با متحدان و شرکا قلمداد شده است. علاوه بر آن، پنتاگون نام «فرماندهی آرام» خود را نیز به «فرماندهی ایندوپاسیفیک» تغییر داد که این امر نیز معنادار بود. آخرین سند بالادستی که در دوره ترامپ به این مفهوم و راهبرد آمریکا در منطقه اشاره داشت، سند «ایندوپاسیفیک آزاد و باز: توسعه یک تصور مشترک» است که در آن مجدداً بر همکاری با شرکا و به‌خصوص هند (به‌عنوان یک شریک راهبردی) برای مقابله با چالش‌های مشترک و همچنین لزوم ایجاد برخی زیرساخت‌ها در منطقه بدین منظور، تأکید شده است (Department of Defense, 2019: 11).

بایدن نیز ضمن تقویت و تشدید رقابت راهبردی با چین، بر این مفهوم تأکید دارد. دولت بایدن در سند «راهنمای موقت راهبرد امنیت ملی» در سال ۲۰۲۱ ضمن اشاره به لزوم وجود ارتباطات عمیق با منطقه ایندوپاسیفیک، بر همکاری و همچنین تقویت حضور در این منطقه تأکید داشته است (NSS, 2021: 16).

آمریکا با توجه به راهبرد برتری‌گرایی خود طبیعتاً به سمت افزایش فشارهای اقتصادی، سیاسی و امنیتی به چین حرکت خواهد کرد که این امر منجر به افزایش تنش‌ها در منطقه نیز خواهد شد. از این رو، به همراهی کامل متحدان و شرکا خود بخصوص اعضای ناتو، نه بازی دوطرفه آنان نیاز دارد. این توافق که خود نشانگر وجود برخی اختلاف نظرها در روابط فراتلانتیکی و اعتماد خاص آمریکا به کشورهای انگلوساکسون است، دارای پیامدهای مختلفی نظیر تضعیف پایبندی به عدم اشاعه هسته‌ای، افزایش رقابت تسلیحاتی،

تلاش چین برای همگرایی بیشتر با کشورهایمانند روسیه برای مقابله با اقدامات آمریکا و افزایش تنش احتمالی میان دو طرف خواهد شد.

۸. تجزیه و تحلیل یافته‌ها

مفهوم آتلانتیسیسم جدید چارچوبی برای تحلیل چالش‌های امنیتی و هنجاری پیش روی اروپا و جهان فراهم کرده است. درحقیقت رفتار ناتو، خود زمینه‌ساز ایجاد ائتلاف‌ها و اتحادهای مختلف گردیده است. با تأکید بر نظریه استفان والت قابلیت‌های کلی مانند (جمعیت، قدرت اقتصادی، قدرت نظامی و...) هرچه این شاخص‌ها قوی‌تر شوند، وجه اشتراک موازنه قوا و موازنه تهدید خواهند بود؛ و هرچه پیمانی مانند ناتو قدرتمندتر باشد، خطرناک‌تر است و دشمنان را وادار به ایجاد ائتلاف خواهد نمود. (افزایش جمعیت در این چارچوب به افزودن کشورهای جدید در عضویت پیمان آتلانتیک شمالی و آتلانتیسیسم جدید، اشاره دارد. که این مجموعه قاعده‌تاً از قدرت اقتصادی و قدرت نظامی قوی‌تری برخوردار خواهند بود.) همچنین هر چه کشور مزبور مجاورت جغرافیایی پیدا کند، چون میان درک از تهدید و نزدیکی جغرافیایی رابطه مستقیمی وجود دارد؛ بنابراین خطرش بیشتر خواهد شد. بنابراین چه والت می‌گوید، هرچه پیمانی مانند ناتو به مرزهای رقبایش مانند روسیه از طریق اوکراین و چین از طریق تایوان نزدیک‌تر شود؛ خطرش ملموس‌تر است. بنابراین احساس خطر، خود موجب ایجاد ائتلاف خواهد شد. با تأکید بر این نظریه رفتار آتلانتیسیسم جدید می‌تواند خود باعث ایجاد همکاری و ائتلاف‌سازی بین چین و روسیه شود. از سوی دیگر آنچنان که نظریه موازنه تهدید بیان می‌کند، قابلیت‌های تهاجمی، که هرچه میزان توانمندی تهاجمی کشوری یا پیمانی بیشتر باشد، دغدغه‌های امنیتی آن به همان میزان برای دیگران افزایش پیدا می‌کند و این بدان معناست که هرچه توانمندی و قابلیت نظامی رقیب بیشتر باشد خطر وی بیشتر است؛ بنابراین اگر آمریکا در قالب ناتو و هم‌پیمانانش وارد عمل شود، به مراتب شرایطی را برای رقبای خود رقم می‌زند تا بخواهند باهم وارد ائتلاف و اتحاد شوند و در نهایت، نیت تهاجمی: که دولت‌های دارای نیت تهاجمی در مقایسه با دولت‌های حافظ وضع موجود متضمن تهدیدهای بیشتری هستند و این بدان معناست که هرچه نیت خصم‌آلود بازیگری بیشتر باشد خطر و تهدید نیز بدنبال آن سخت‌تر است.

بنابراین میان میزان تهدید و نیت تهاجمی کشورها رابطه مستقیم وجود دارد و هر چه بازیگری نیت تهاجمی بیشتری از خود نشان دهد، تهدید درک شده از وی توسط سایرکشورها به همان اندازه بالا می‌رود و این موضوع کاملاً نمود در رفتار و نیت تهاجمی ایالات متحده آمریکا و هم‌پیمانانش در ناتو به همراه دارد و باعث می‌شود که کشورهای دیگر علیه این رفتار متحد شوند. بنابراین ایجاد بریکس و افزودن بر اعضای آن و ایجاد و گسترش سازمان همکاری شانگهای نیز در این زمینه قابل ارزیابی خواهد بود.

نتیجه‌گیری

گسترش ناتو به شرق و همکاری با همسایگان چین و روسیه، یکی از موضوعات مهم سیاسی، نظامی و امنیتی است که بیش از پیش منجر به ابراز نگرانی مشترک و درعین‌حال نزدیک شدن همکاری‌ها و مواضع دو کشور چین و روسیه بخصوص در قبال سیاست‌ها و اقدامات آمریکا و حتی اروپا شده است. رؤسای جمهور چین و روسیه در آستانه مسابقات المپیک زمستانی ۲۰۲۲ در پکن با هم دیدار کردند و با صدور بیانیه‌ای به این نگرانی‌ها پاسخ دادند. مسکو و پکن در بیانیه مشترک پایانی دیدار به عنوان سندی راهبردی ضمن درخواست برای احترام به امنیت، منافع و حق حاکمیت دیگر کشورها «از نقش بی‌ثبات‌کننده و اشنگتن در امنیت جهانی و توسعه بیشتر ناتو انتقاد کردند. همچنین از اعضای سازمان پیمان آتلانتیک شمالی خواستند رویکردهای ایدئولوژیکی مناسب دوران جنگ سرد را کنار بگذارند». دولت‌های چین و روسیه نگرانی‌شان را درباره تلاش‌های ایالات متحده و اعضای ناتو برای تقویت قابلیت‌های دفاع موشکی بالستیک ابراز داشتند. درواقع ترس آن‌ها از این است که این سیستم‌های دفاعی راهبردی، در مقایسه با قابلیت‌های قوی تهاجمی هسته‌ای آمریکایی‌ها، ایالات متحده و متحدانش در ناتو را قادر سازد تا به برتری هسته‌ای در برابر چین و روسیه دست پیدا کنند. مجموع این روند به همراه تهدیدهای مشترک، در نهایت چین و روسیه را به همکاری‌های بیشتر در حوزه‌های مختلف سوق داده است که اکنون آن‌ها با اتکا به این همکاری‌ها خود را صاحب این توانایی می‌بینند که در بسیاری از تحولات جهانی قدرت‌نمایی کنند و یا به-صراحت در مقابل غرب و تفکر جهان‌آتلانتیکی ایستادگی نمایند. نگرانی روسیه در قبال

حضور ناتو در مرزهایش و نگرانی چین در قبال همکاری‌های نزدیک نظامی غرب با تایوان و سایر نقاط استراتژیک، باعث شده تا دو کشور بیش از پیش برای همکاری‌های فی‌مابین و زمینه‌های توسعه آن‌ها تلاش کنند. اکنون این گفتمان در سیاست خارجی چین تمرکز دارد که موفقیت غرب در محاصره روسیه مقدمه‌ای برای اجرایی کردن همین راهبرد در قبال چین در آینده نزدیک به‌ویژه درباره تایوان خواهد بود. بر این اساس و با توجه به سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی چین و روسیه، و با تأکید بر چارچوب نظری موازنه تهدید استفان والت، راهبرد دو کشور همکاری در همه حوزه‌های مشترک است که می‌تواند به مقابله با سیاست‌های آتلانتیک‌گرایی، بخصوص در حوزه‌های نفوذ دو کشور منتهی شود.

منابع

- ابوالحسن شیرازی، حبیب اله، جعفری فر، احسان، (۱۴۰۱). بررسی تطبیقی سیاست خارجی روسیه در قبال قره باغ و اوکراین. **فصلنامه علمی مطالعات روابط بین الملل** دوره ۱۵، شماره ۲، شماره پیاپی، ۵۸، تابستان ۱۴۰۱، صص ۷-۳۷.
- امام جمعه زاده، جواد؛ میرکوشش، امیر هوشنگ (۱۳۹۲) "آینده روابط آمریکا و چین: همکاری؛ رقابت"، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین الملل، دوره نخست، شماره نهم.
- ایدر، توماس استفان (۱۳۹۵)، **روابط چین - روسیه در آسیای مرکزی (سیاست انرژی، ابراز وجود پکن جدید ژئوپلیتیک قرن ۲۱)** ترجمه محسن رستمی، حلیمه شبانی و آزاده کتبی، تهران، انتشارات پشتیبان
- جعفری فر، احسان؛ ابوالحسن شیرازی، حبیب اله (۱۴۰۰)، «سیاست روسیه در سوریه از منظر قدرت هوشمند»، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین الملل، سال یازدهم شماره ۴، پیاپی ۴۳، زمستان، صص ۵۷-۸۵
- چگنی زاده، غلامعلی، & رضوی، حسین. (۱۴۰۲). جایگاه اقیانوس هند در رقابت‌های راهبردی هند-چین (۲۰۲۲-۲۰۱۳). **سیاست جهانی**، ۱۲(۱)، ۷-۴۱.
- حاجی مینه، رحمت (۱۳۹۵)، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین الملل، دوره اول، شماره بیست و دوم زمستان ۱۳۹۵، صص ۱۸۷-۲۰۹

حق شناس، محمدجواد و امین باویر (۱۳۹۰)، «شیوه‌های تقابل روسیه با گسترش ناتو به شرق»، فصلنامه

مطالعات روابط بین‌الملل، دوره ۴، شماره ۱۶، پاییز ۱۳۹۰، صص ۳۴-۹

رحیمی چسلی، قاسم، روحی دهبه، مجید، & گودرزی، مهناز. (۱۴۰۲). بررسی تقابل ایالات متحده و

فدراسیون روسیه در بحران اوکراین از دریچه فرهنگ راهبردی. سیاست جهانی، ۱۲(۳)، ۲۹-۵۲.

زارع، حیدر (۱۳۹۷)، گسترش ناتو به شرق و مواضع چین و روسیه در قبال آن، تهران، انتشارات

آریادانش

زکی زاده، میثم؛ بزرگر، کیهان و ذاکریان امیری، مهدی (۱۳۹۹) "جایگاه هویت در شکل‌گیری نگاه امنیتی

فدراسیون روسیه در قبال غرب"، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۱۱۱، پاییز ۱۳۹۹.

زمانی، ناصر (۱۳۹۲)، «تحلیل ریشه‌ها و ماهیت بحران اوکراین: تشدید تنش شبه جنگ سرد بین روسیه و

غرب»، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۲۷، شماره ۴، صص ۹۱۸-۸۹

سیف‌زاده، سید حسین (۱۳۸۵)، معمای امنیتی و چالش‌های غرب، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین-

المللی

سیمبر، رضا و سیدمصطفی حسینی (۱۳۹۵)، «بررسی عوامل مؤثر بر همگرایی و منازعه روسیه و چین در

عصر پساچنگ سرد»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۹۶، صص ۹۸-۶۷

شفیعی، حسن و همکاران (۱۴۰۰). تأثیر ادراک و سوء ادراک بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران،

فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره یازدهم، شماره اول، شماره پیاپی چهارم بهار ۱۴۰۰

عسگری‌خانی، ابومحمد و محمود محمدی (۱۳۹۵)، «تحول در مأموریت‌های ناتو و ضرورت تقویت رژیم

نظارتی در حقوق بین‌الملل (راهبرد مسئولیت‌پذیری ناتو)»، فصلنامه راهبرد، سال بیست و پنجم،

شماره ۸۱، صص ۲۳۵-۲۰۷

کولایی، الهه (۱۳۸۵)، سیاست و حکومت در فدراسیون روسیه، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین-

المللی

کولائی، الهه، ماندانا تیشه‌یار و محمود محمدی (۱۳۸۶)، «سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو)

دگرگونی در مأموریت‌ها و کارکردها»، تهران مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران

معراجی، ابراهیم (۱۴۰۱). گسترش ناتو به سوی شرق: پیامدها و چشم انداز آن. فصلنامه مطالعات منافع

ملی، سال هفتم، شماره بیست و هفتم، بهار ۱۴۰۱، صص ۳۱-۵۰

موسوی زاده، علیرضا و همکاران (۱۳۹۹)، «همسوئی امنیتی چین و روسیه در رویارویی با تهدیدات

ایالات متحده»، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، شماره سوم، شماره پیاپی ۳۸، صص ۱۶۰-

۱۲۵

نظافتی و کشیشیان (۱۴۰۲) «اتحاد راهبردی چین و روسیه علیه یکجانبه‌گرایی آمریکا و تأثیر آن بر امنیت

ملی جمهوری اسلامی ایران ۲۰۲۱-۲۰۰۹»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، تابستان ۱۴۰۲

نیاکوئی، سید امیر و علی اصغر ستوده (۱۳۹۵)، «الگوی تقابل بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در منازعات داخلی سوریه و عراق (۲۰۱۵-۲۰۱۱)»، فصلنامه راهبرد، سال بیست و پنجم شماره ۸۰، صص

۱۱۷-۱۵۱

یزدانی، عنایت‌الله و همکاران (۱۳۹۹)، «نقش روسیه و چین در گذار نظام بین الملل از تک قطبی به چندقطبی»، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال نهم، شماره ۲

Abilov, S. (2019:5). Why the Neutrality of Azerbaijan Is Important for the European Union: <https://www.insightturkey.com/commentaries/why-the-neutrality-of-Azerbaijan-is-important-for-the-european-union>

Amaro, Silvia (2022), Finland and Sweden move a step closer to NATO membership with accession sign-off" CNBC, PUBLISHED TUE, JUL 5 2022. Available at: <https://www.cnbc.com>

Berls, R. (2021:6). <https://www.nti.org/analysis/articles/strengthening-russiasinfluence-in-international-affairs-part-ii-russia-and-its-neighbors-a-sphereof-influence-or-a-declining-relationship/>: Strengthening Russia's Influence in International Affairs, Part II: Russia and Its Neighbors: A Sphere of Influence or a Declining Relationship?

Bolt, J. Paul (2014). "Sino-Russian Relations in a Changing World Order", Strategic Studies Quarterly, Air University Press, Vol. 8, No. 4

Carlsson, Märta et.al (2015). "China and Russia – A Study on Cooperation, Competition and Distrust", Stockholm, Swedish Defense Research Agency – FOI

Daalder, Ivo (2001). "International Law in the Post-Cold War World: Essays in Memory of Li Haopei", Vol 1, Psychology Press.

Emmott, Robert (2019), Macedonia signs accord to join NATO despite Russian misgivings", Reuters. FEBRUARY 6, 2019. Available at: <https://www.reuters.com> - Haass, Richard N (1997), Enlarging NATO: A Questionable Idea Whose Time Has Come", The Brookings Institute. Available at: <https://www.brookings.edu>

Garlson, G. Brian (2018). "Seeking Leverage: China-Russia Relations in World Politics, 1991-2016", Baltimore, Johns Hopkins University

Hill, F. (2022:5). Russia's assault on Ukraine and the international order: Assessing and bolstering the Western response: <https://www.brookings.edu/testimonies/russias-assault-on-ukraine-andthe-international-order-assessing-and-bolstering-the-western-response/>

Huiyun, Feng (2015). "The New geostrategic game WILL CHINA AND RUSSIA FORM AN ALLIANCE AGAINST THE UNITED STATES?" Copenhagen, DIIS · Danish Institute for International Studies.

Kagan, Rober (2003). "Of Paradise and Power: America and Europe in the New World Order", New York: Alfred A. Knopf, pp. 3-4.

Kulakevich, T. (2022:3). Five things to know about why Russia might invade Ukraine - and why the US is involved: <https://economictimes.indiatimes.com/news/defence/five-things-to->

۱۷۲

پژوهش‌های
روابط بین‌الملل

فصلنامه

پژوهش‌های

روابط بین‌الملل،

دوره سی‌و‌نهم،

شماره چهارم،

شماره پیاپی پنجاه

و یکم، زمستان

۱۴۰۲

- [knowabout-why-Russia-might-invade-Ukraine-and-why-the-us-is-involved/ article show/89086100.cms?from=mdr](#)
- Medcalf, Jennifer (2005). "NATO: a Beginners Guide", Oxford: On World publications.
- Michalski, Anna (2019). "Diplomacy in a Changing World Order: The Role of Strategic partnerships", The Swedish Institute of International Affairs
- Min, Ye (2022). "The Logic behind China and Russia's Strategic Alliance-like Partnership", Washington, Georgetown Journal of International Affairs
- NATO Public Diplomacy Division factsheet (2021). *Russia's top five myths about NATO*. [www. NATO. int/factsheets](http://www.NATO.int/factsheets). October 2021
- NATO factsheet, (2022) NATO Public Diplomacy Division factsheet (2022). *NATO-Russia relations*. www.nato.int/factsheets. January 2022
- NATO Public Diplomacy Division factsheet (2022). *NATO-Russia relations*. www. NATO. int/factsheets. January 2022
- Richard Sakwa (2015). "The New Atlanticism", Valdai Papers, Discussion Club
- Talmazan, Y. (2022:3). From buildup to battle: Why Putin stoked a Ukraine crisis — then launched an invasion: <https://www.nbcnews.com/news/world/why-putin-invaded-ukraine-russiawar-explained-rcna16028>
- Waidelich, Brian (2022). "3 Possible Futures for China-Russia Military Cooperation", thediplomat.com
- Walt M, Stephan (1986). "Alliance: Balancing and Band wagoning", in Stephan M. Walt, (Eds), the Origins of Alliances, Cornell University Press.
- Yu, Jie (2022). "Ukraine is severe test of China's new axis with Russia" Chatham House, The Royal Institute of International Affairs, chathamhouse.org